



سخنرانی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، به مناسبت عید سعید فطر - 7 /اردیبهشت/ 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

متقابلًا این عید بزرگ و سعید را به شما برادران عزیز، مسؤولان لایق و خدمتگزار و عموم ملت ایران و همهی ملتهای مسلمان تبریک عرض می‌کنم.

یقیناً اگر آن چنان که تکلیف اسلامی است، ما در ماه مبارک رمضان و در همهی این فرصتهاي مغتنم ایام الله، نعمت ذکر و توجه و دعایی که به ما داده شده، مغتنم بشماریم و خودمان را با منبع قدرت و عزت و عظمت - یعنی ذات مقدس باریتعالی - مرتبط کنیم، بدون شک آن تحول اساسی و مطلوب، هم در ارواح و دلها و هویت اصلی انسانی ما و هم به تبع آن، در محیط زندگی و کار و تلاش و مبارزه‌ی ما، پدید خواهد آمد و به مقاصد اسلام نزدیک خواهیم شد. این، یک تفاوت اصلی بین اسلام و بقیه‌ی روشها و برنامه‌هایی است که یک تحول و آرمانگارایی را به بشر پیشنهاد می‌کنند.

ما معتقدیم - و این جزو بدیهیات اسلام، بلکه بدیهیات همهی ادیان است - که انسان، فقط در سایه‌ی ارتباط و اتصال با حق تعالی است که می‌تواند به تکامل و تعالی دست پیدا کند. البته فرصت ماه رمضان، یک فرصت استثنایی است. این، چیز کمی نیست که خدای متعال در قرآن بفرماید: "لیله‌القدر خیر من الف شهر". یک شب از هزار ماه بهتر و بافضلیت‌تر و در پیشرفت انسان مؤثرتر، در ماه رمضان است. این، چیز کمی نیست که رسول اکرم (ص) این ماه را ماه ضیافت الهی به حساب بیاورند. مگر ممکن است که انسان وارد سفره‌ی کریم بشود و از آن‌جا، محروم خارج بشود؟ مگر وارد نشوی. آن کسانی که وارد سفره‌ی غفران و رضوان و ضیافت الهی در این ماه نشوند، البته بی‌بهره خواهند ماند و واقعاً این محرومیت به معنای حقیقی است. "ان الشقي من حرم غفران الله في هذا الشهر العظيم". محروم واقعی، آن کسی است که نتواند در ماه رمضان، غفران الهی را به دست بیاورد.

مکرر عرض کرده‌ایم که سر مسأله در این است که انسان بتواند خودش را به عبودیت الهی متصف کند. عبد، یعنی تسليم اراده و حکم خدا و شریعت الهی. لب تمام دستورات و احکام و فرامین الهی و شرایع انبیا، همین یک کلمه است و شاید پیامبران خدا، قبل از آن که مقام نبوت برای آنها انتخاب بشود و خدای متعال آنها را به نبوت سرافراز کند، به عبودیت سرافراز کرده باشد؛ همچنان که حتماً همین‌طور است. در یک روایت است که "ان الله اتخذ محمداً عبدها قبل ان یتخذه رسولاً". اول، خدای متعال او را خلعت عبودیت پوشانید و بعد، به مرحله و رتبه‌ی نبوت فایز کرد. کأنه این، در هر تعالی‌بی مقدمه‌ی لازم و شرط اصلی است. در هر اندازه تکاملی، عبودیت، شرط اصلی است. البته، عبودیت هم مراحلی دارد. آن مرحله‌ی پایین عبودیت، آن چنانی که امثال ماهها بتوانیم در آن طمع بورزیم، همین است.

خدمن را آماده‌ی اطاعت کنیم؛ همه چیز را از او بدانیم؛ نعمتهاي الهی را، حقیقتنا نعمتها و موهبتهاي الهی بدانیم؛ آنها را فرآورده‌ی قدرت و علم و توانایی خدمان ندانیم؛ بدانیم که ما هم وسیله‌ایم. ذهن ما، دست ما، عمل ما، سرپنجه‌ی ما و تلاش ما، وسیله‌یی برای تحقق اراده‌ی الهی است. حقیقتنا بندگان شایسته‌ی خدا - مثل امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالى عليه) - قدر ماه رمضان و قدر آن ساعت و ایام را می‌دانستند و از آن، کمال استفاده را می‌بردند. ما ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) را که زیارت نکرده‌ایم؛ اما انسان می‌توانست رشحه‌یی از رشحات همان عبادات و توجه‌ها را در وجود مقدس امام عظیم الشأن بزرگوار راحلمان مشاهده کند.

اصل قضیه این است که ملت ایران - که برای خدا قیام کرده و در راه او قدم برداشته - باید خدایی بشود و به خدا اتکا کند، تا بتواند ان شاء الله این راه را با کمک الهی، به آخرین نقطه و نهایت‌ترین مرحله‌ی آن برساند. دنیای مادی، دنیایی که رایحه و عطر معنویت را استشمام نکرده - که البته منظور قدرتهاي حاکم بر این دنیا هستند؛ والا در میان



آحاد مردم و توده‌های ملتها، انسانهای سالم، صالح و خالص، کم نیستند - برایش قابل تصور نیست که نظامی بر مبنای معنویت به وجود آید و همه‌ی رابطه‌های معمول قدرتهاي مادي را نفي کند. مهمترین علتي که نظام جمهوري اسلامي، مورد بغض قدرتها و گردن لفتهای عالم و سردمداران حکومتهاي جهان می‌باشد، همين است که اين نظام با وجود و حضور خود، نفي کننده‌ی نظامهای مادي حاکم بر بسیاری از روابط بین‌المللي و روابط میان قدرتها و ملتهاست.

در نظام اسلامي، محور حرکت و قدرت، يك امر الهي است. در نظام اسلامي، برخلاف نظامهای مادي، آن کسانی مورد قبول مردم قرار می‌گیرند که از نظر آنها، با معیارهای الهی و خدایی منطبق باشند. در نظامهای مادي، معیارهای دیگری، نوع گزینش دیگری و نوع حرکت دیگری وجود دارد. در نظام اسلامي، مردم به معنای حقیقی کلمه، دارای ارزش و قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری هستند؛ نه به صورت ریاکارانه، نه به شکل دمکراسیهای غیرواقعی و اسمی و شعراي و صورت‌سازیها و تظاهراتی که حاکی از واقعیت نیست. در نظام اسلامي، ملت تصمیم‌گیرنده است. مردم، حقیقتاً مالک و مسلط بر سرنوشت و امور خودشان هستند. این، يك امر واقعی است.

انتخاب در نظام اسلامي، برای مردم که نمایندگانی را جهت قانونگذاری، یا برای مدیریت و اداره‌ی امور جاري کشور و برنامه‌ریزی اقتصادي و سیاسی، یا برای هر امر دیگری انتخاب می‌کنند، يك انتخاب حقیقی است؛ آن هم به اتکای يك اعتقاد واقعی. اين کجا، آن چیزی که امروز در دنيا وجود دارد، کجا؛ بازي احزاب، رأي دادن مردم حتی بدون شناختن آن کسي که به او رأي مي‌دهند. مثلاً فقط دو حزب در اين جامعه وجود دارد و شعارها و تبلیغاتی دارند؛ آن هم آن‌طور تبلیغات، با آن عواملی که در تبلیغات غربی امروز وجود دارد که حقیقتاً اگر جزیياتش برای مردم ما تشریح بشود، تعجب خواهد کرد. در اسلام، این‌طوری نیست.

امروز، معروف شده که دوران ملتها آغاز شده است. در دنيا، اين‌طور در تعبيرات و اصطلاحات گفته می‌شود. علت هم اين است که در نقاط گوناگونی از دنيا، ملت‌هایی علیه نظامهای مسلط زورگو و تحمل‌کننده، سوریده‌اند و آنها را یا بکلی وادر به کناره‌گیری و یا تعديل در روشها و در ممشا کرده‌اند. من عرض می‌کنم که عصر ملتها، امروز شروع نشده است؛ بلکه تصمیم ملتها و اراده و قدرت حقیقی ملتها، آن روزی آغاز شد و آن روزی بروز کرد که ملت عظیم‌الشأن و بزرگوار و شجاع و قابل ستایش ما توانستند، نه فقط علیه يك رژیم، بلکه علیه يك تفاهم شرقی و غربی بین‌المللي متفق‌علیه بین قدرتها و ابرقدرتها، قیام کنند و نظام اسلامي را به وجود بیاورند و علی‌رغم میل قدرتها و ابرقدرتها، اين نظام را حفظ کنند. معنای اراده و قدرت ملي، اين است. دیگران هم، اين را از ملت ايران ياد گرفتند.

حقیقتاً بسیاري از سیاستمداران، از اين که ملتها بتوانند بدون اتکاي به سلاح، فقط با حضور خودشان، با جسم خودشان، با فریاد خودشان و با اظهار وجود خودشان، يك واقعیت سیاسی را دیگرگون کنند و يك حادثه‌ی سیاسی به وجود بیاورند، مأیوس بودند. چند سال قبل از اين - شاید پنج یا شش سال پیش - در سفری که من به آفریقا - کشورهای خط مقدم مبارزه‌ی با نژادپرستی در آفریقای جنوبی - داشتم، با چند نفر از سران و سیاستمداران و چهره‌های معروف سیاسی و مردمی آن منطقه، گفتگو کردم. با يكي از برگسته‌ترین سیاستمداران آفریقا و چهره‌های مردمی، اين مطلب را در میان گذاشتمن و گفتم، راه علاج اين منطقه و نابودی اين رژیم ظالم زورگوی آفریقای جنوبی - که وضعش در آن روز، از امروز خیلی سخت‌تر بود؛ به خاطر آن شخصی که آن روز در آن کشور برسر کار بود - اين است که اکثریت مردم، همان تجربه‌ی را که ملت ايران عمل کردن، اعمال کنند.

اکثریت قاطع مردم آن‌جا، بومیان سیاه‌پوستاند. حکام معتقد به نژادپرستی و حاکمیت سفیدپوستان، يك اقلیت کوچکند. حتی سفیدپوستانی در آن‌جا هستند که با سیاه‌پوستان هم‌فکر و هم‌عقیده‌اند؛ اما آن حکومت جائز، همچنان می‌تاخت و می‌راند که هنوز هم تقریباً همان‌طور است. من گفتم این مردم، برای این مبارزه‌ی اساسی،



سلاح نمی‌خواهند؛ فقط حضور آنها در خیابانها لازم است که بیرون بیایند. ملت - به معنای ملت - نشان بدهد که با آن نظام ظالم تبعیضگر ضد همه‌ی حقایق بشری و حقوق بین‌المللی مخالف است. گفتم در ایران، این حادثه اتفاق افتاد و فقط ملت به خیابانها آمدند. البته مردم مقاومت کردند، کشته شدند، عزیزانشان را از دست دادند، جانشان را فدا کردند؛ اما خسته نشدند. این، خصوصیت حضور عظیم مردمی است که هر مقصودی با آن برآورده می‌شود. البته دیر و زود دارد، هدفها فرق می‌کند، بعضی زودتر و بعضی دیرتر قابل تحقق است، بعضی با مشکلات بیشتر همراه است؛ بسته به این است که این ملت، خسته نشوند.

آن سیاستمدار انقلابی مردمی بزرگ - که کسانی که آن چهره را می‌شناسند، همه او را قبول دارند و مرد مجری هم هست - تصدیق کرد و گفت: درست است، این تجربه کاملاً عملی است؛ منتها ما در اینجا، آن عامل برانگیزاننده و متعدد کننده‌ی ملت شما - یعنی اعتقاد عمیق دینی و آن رهبری عظیم - را کم داریم؛ راست هم می‌گفت.

هرجا ملت‌ها دست به دست هم بدهند، حضور داشته باشند، این حضور را ادامه بدهند و با سختیهایش بسازند، ممکن نیست قدرتهای بین‌المللی - امریکا و امثال امریکا - بتوانند آن کاری را که می‌خواهند، در مقابل اینها انجام بدهند. ملت‌ها پیروزند. این، یک واقعیت است. ایستادگی، مقاومت، حضور و وحدت، از شرایطش است.

امروز، شما در دنیا می‌بینید که بتدريج در مناطقی از عالم، همین تجربه‌ی ایران تکرار می‌شود و برای همین است که امام بزرگوار ما، به طور قاطع می‌گفت که دشمن قادر نیست این ملت را تا وقتی ایستاده و متعدد است، شکست بدهد و فرمودند: "امریکا در مقابل ملت ایران، هیچ غلطی نمی‌تواند بکند". ما هم همان حرف را تکرار می‌کنیم. این، اعتقاد ملت ایران و مسؤولان و دست‌اندرکاران نظام جمهوری اسلامی است.

راز قضیه، همین حضور و اراده و وحدت مردم است و این، ملت ایران را تا امروز بر دشمنانش پیروز و غالب کرده است. خدا را شکر می‌کنیم که ما در طول این مدت، حتی در یک صحنه شکست نخوردیم و دشمنان ما شکست خوردن. آنان از هر راهی که وارد شدند، شکست خوردن. از راه جنگ نظامی وارد شدند، شکست خوردن و نتوانستند ملت ایران و این نظام را وادار به عقب‌نشینی کنند. این، شکست نیست؟ تمام قدرتها دست به دست هم بدهند، نتوانند یک ملت را از آن جایی که هست، یک قدم عقب بنشانند، شکست آنهاست. در زمینه‌ی سیاسی شکست خوردن، در زمینه‌ی اقتصادی هم شکست خوردن و بیشتر هم خواهند خورد.

مردم، پشت سر دولت و مسؤولان و مدیران لایق این کشور - که حقیقتاً نعمت خدایند - حرکت می‌کنند و همکاری خود را ادامه می‌دهند. بارها به دوستان، این نکته را گفته‌ام که من هر وقت یادم می‌آید که چنین رئیس‌جمهوری و چنین مسؤولانی داریم، از اعماق دل و با همه‌ی وجود، خدا را شکر می‌کنم. مردم قدر بدانند، که می‌دانند؛ پشت سر مسؤولانشان همکاری کنند، که می‌کنند؛ محکم باشند. بدون شک، محاصره‌ی اقتصادی و خباتهای گوناگون امریکا و اذناش هم، نخواهد توانست کاری بکند. تمام این مشکلاتی که وجود دارد، با سرانگشت لیاقت و کفايت مسؤولان مؤمنی که مردم را پشت سر خودشان دارند، حل می‌شود؛ هیچ تردیدی در این نیست. برای همین هم است که دشمنان ما در خارج، این حقایق - یعنی صلابت ملت ایران - را می‌دانند و می‌بینند. آنها بی‌هم که بی‌هوش و گیج و دیرفهم باشند و در روال معمولی شما ملت، قدرتان را نفهمند، در مثل روز قدسی که پیش می‌آید، می‌فهمند.

این تفاله‌ها و زباله‌های سیاسی، این فرارکرده‌ها، این پس‌مانده‌های سیاسی این ملت - که بیخ ریش اربابهایشان در این گوشه و آن گوشه‌ی دنیا هستند - سر می‌کشند و از هم می‌پرسند: از ایران چه خبر؟ خبر، خبر روز قدس در ایران است؛ خبر، خبر روز بیست و دوم بهمن در ایران است؛ خبر، خبر اتحاد مردم و ایستادگیشان در مقابل هرگونه توطئه‌ی دشمنان است. دل خودشان را به وجود اختلافات و جناح‌بندهایها در مسؤولان کشور، خوش نکنند. از اول انقلاب، از این حرفهای متناقض و غلط و مسخره‌آمیز داشتنند. اگر کسی از اول انقلاب تا حالا، تحلیلهای محافل

سیاسی - همینهایی که رادیوها را می‌گردانند و دولتها را خط می‌دهند - نسبت به اشخاص در جمهوری اسلامی را پهلوی هم بگذارد، یقین خواهد کرد که اینها یا خیلی ابلهند، یا تعمداً خودشان را به بلاهت می‌زنند و یا خدازده‌اند. هر روزی، نسبت به شخصیتها، قضاوتی کرده‌اند. شخص واحدی، یک روز تندروست، یک روز معتل است؛ یک روز سازشکار است، یک روز متعصب است؛ یک روز محبوب میان مردم است، یک روز مغضوب مردم است! از نظر آنان، دو نفر یک روز با هم دوستند، یک روز ضد یکدیگرند! رابطه‌های معنوی و الهی یک نظام اسلامی را نمی‌فهمند؛ خدا را شکر که نمی‌فهمند، خدا را شکر که "ذهب الله بنورهم". خدا از دلهای اینها نور، و از مغزهایشان تشخیص را گرفته است. چه اختلافی، چه جناح‌بندی‌یی؟!

البته، در یک جامعه‌ی زنده که مردم آزادند، همه حق اظهارنظر دارند. مردم، به مسؤولان نزدیکند. بالاترین رده‌ی مسؤولان کشور، با معمولیترین انسانها، امکان ارتباط و برخورد معمولی و روزمره دارند. در چنین جامعه‌یی، طبیعی و قهری است که نظرات مختلف سیاسی و اقتصادی وجود دارد. اما نظرات مختلف، یک حرف است؛ آنچه که شما می‌خواهید و آرزو می‌کنید و تبلیغ می‌نمایید - یعنی جناح‌بندیهای مزاحم و معارض یکدیگر - یک حرف دیگر است. این دومی، بحمد الله نیست و نخواهد بود و جامعه‌ی اسلامی نمی‌تواند در میان خود و در میان کسانی که به این اهداف مؤمن و معتقد‌اند، دو جناح داشته باشد که اینها بخواهند ریشه‌ی هم را بزنند و زیر پای یکدیگر را خالی کنند. چنین چیزی امکان ندارد؛ مگر کسی که به این راه معتقد نباشد.

ملت ما باید انشاء الله همین وحدت کلمه، همین راه و همین تلاش را ادامه بدهند. دنیا به شما و موضوعگیریتان نیازمند است. همین مسأله‌ی عظیم فلسطین، همین مسایل گوناگون مسلمانان مظلوم در نقاط مختلف دنیا که در خانه‌ی خودشان غریب‌اند، همین حرکت و جنبش عظیم اسلامی که امروز تقریباً در همه جای دنیا اسلام و نقاط مسلمان‌نشین - از آسیا تا اروپا و آفریقا - محسوس است و مشاهده می‌شود و مسلمانان احساس هویت اسلامی می‌کنند و حرکت می‌کنند و حرف خودشان را می‌زنند و وحدت خودشان را نشان می‌دهند و دشمن خودشان را می‌ترسانند، همه‌ی اینها به ایستادگی و مقاومت و وحدت و اراده‌ی نیرومند شما نیازمند است.

امیدواریم که خدای متعال، ملت عزیز ایران را همواره مؤید و موفق کند و در این راه مستدام بدارد و روح عزیز امام بزرگوارمان را از حرکت ملت و مسؤولان شاد نماید و قلب مقدس ولی‌عصر را از همه‌ی ما راضی و خشنود کند.

والسلام عليکم و رحمه الله و برکاته

3) قدر: 56

57) عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 230

58) بحار الانوار، ج 93، ص 211

59) بقره: 17